



## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار علما و روحانیون استان همدان - 15 / تیر / 1383

بسم الله الرحمن الرحيم  
خدای متعال را از صمیم قلب سپاسگزارم که می بینم بحمدالله مجموعه ی علما و فضلا و طلاب جوان استان همدان در یک فضای معنوی و مالا مال از صفا و خلوص گرد هم آمده اند ؛ و از این که خودم را در جمع شما می بینم، خوشحالم. حقا لازم است از شخصیت عزیز جناب آقای موسوی همدانی - که واقعا زحمات ایشان در طول مدت قریب به بیست سال در همدان، بسیار ذی قیمت است - تشکر کنیم و از خدای متعال متضرعانه بخواهیم که به ایشان شفای عاجل عنایت کند. بنده خیلی خوشحال شدم وقتی امروز ایشان را در بدو ورود زیارت کردم و دیدم بحمدالله حالشان از قبل بهتر است ؛ ان شاءالله روزبه روز حالشان بهتر باشد. لازم است از جناب آقای محمدی هم که زحمت امامت جمعه را در همدان قبول کردند و به تلاش حوزوی خودشان با جدیت مشغول شدند، تشکر کنیم. ایشان در فامین هم منشأ خدمات علمی و اجتماعی بسیاری بودند ؛ ان شاءالله در این جا هم توفیقات الهی شامل حال ایشان خواهد شد. هم مردم شهر همدان، هم مردم استان همدان، هم حوزه ی علمیه ی کهن و باارزش همدان، از وجود ایشان استفاده خواهد کرد. همچنین وظیفه ی قطعی خودم می دانم که از جناب آقای موسوی اصفهانی تشکر کنم ؛ به خاطر صفا و خلوص و تلاش و مجاهدتی که ایشان در این مدت در همدان از خود نشان دادند. بله - همان طور که فرمودند - خدای متعال به خلوص و ایثار و خدمت و نیت مخلصانه پاسخ می دهد و من می بینم آینده ی حوزه ی همدان را که ان شاءالله همان شکوه و عظمت دوران مرحوم آقای آخوند ملاعلی معصومی (رضوان الله علیه) و دورانهایی قبل از ایشان را به فضل الهی باز خواهد یافت.  
یک جمله در خصوص سابقه ی علمی همدان - به معنای شامل و عام آن، که استان همدان است - عرض کنیم. حقیقتا در بین مناطق گوناگون کشور، همدان یک نمونه ی کم نظیر است. تعداد علما و فضلا و بزرگان و متبحرین در فنون مختلف و علوم گوناگون در این استان بسیار شگفت آور است. از خصوصیات این استان یکی هم این است که صادرکننده ی علماست ؛ چقدر بزرگان همدانی، ملایری، نهاوندی و سایر شهرهای این استان و این منطقه در مناطق مختلف کشور منشأ خدمات علمی و عملی بودند. ما در مشهد از اوان کودکی با دو چهره ی علمی معروف نهاوندی آشنا شدیم ؛ یکی مرحوم شیخ محمد نهاوندی بود ؛ پسر شیخ عبدالرحیم نهاوندی، که او هم از ملاهای بزرگ تهران بود. مرحوم شیخ محمد نهاوندی از اعلام و اساتین مشهد بود، که پدر من پیش ایشان درس خوانده بود ؛ صاحب تفسیر نهاوندی، که چهار جلد است. ایشان شاعر خوبی هم بوده است. بنده ایشان را دیده بودم و با پدرم به منزل ایشان رفته بودیم ؛ بسیار مرد فاضل، عالم، روشنفکر، مجتهد و متفنی بود. دیگری، مرحوم آقا شیخ علی اکبر نهاوندی که در بین عامه ی مردم مشهد تقریبا شخص اول روحانی محسوب می شد ؛ الان هم شبستان نهاوندی مسجد گوهرشاد به اسم ایشان است. این اولین آشنایی ما با این منطقه از لحاظ علمی بود. بعد هم بتدریج با نام علمای بزرگ این خطه آشنا شدیم ؛ فقها و اصولیین بزرگی که در این خطه پرورش پیدا کرده اند ؛ مرحوم آخوند ملاعلی نهاوندی صاحب «تشریح الاصول»، مرحوم آخوند ملاحسینقلی که علاوه ی بر مقام عرفانی و سلوکی و معنوی، فقیه بزرگواری هم بوده است ؛ شاگرد شیخ و شاگرد میرزای شیرازی بوده است ؛ مرحوم آقا شیخ محمد بهاری، مرحوم حاج آقا رضا همدانی واعظ ؛ شخصیت‌های برجسته ی علمی نزدیک به زمان ما. شاید قبل از اینها، مرحوم آخوند ملاحسین همدانی بوده ؛ مؤسس همین مدرسه ی آخوند همدان، که بعد مرحوم آقای آخوند ملاعلی (رضوان الله علیه) آن را تجدید بنا کردند و در واقع از نو احیاء کردند. بنابراین همدان پُر از چهره های علمی است. در قم هم که ما بودیم، فضایی همدانی را می شناختیم. همین آقای صابری همدانی - که این جا تشریف دارند - اوایل ورود ما در قم، ایشان و دیگران حضور داشتند و از فضلا بودند. امروز بحمدالله در عداد مراجع، آقای نوری



همدانی را در قم داریم، و بقیه ی آقایان علمای همدان. بنابراین، این منطقه از لحاظ علمی بابرکت است. اینها تصادفی هم نیست؛ یقیناً خصوصیات و شرایط اقلیمی و جغرافیایی و تاریخی در این پرورش علمی تأثیر گذاشته است. همین رجل همدانی معروف - که مرحوم ابن سینا، هم در شفا و هم در مکاتبه ی خود با علمای بغداد از رجل همدانی اسم می آورد - هزار سال قبل در همدان کسی بوده است که ابن سینا در حق او شهادت می دهد و می گوید او در فنون مختلف متبحر و وارد است. ایشان در شفا می گوید: «کبیر السن، غزیر المحاسن». غزیر المحاسن، یعنی محسنانش فراوان بوده. بعضی خیال می کنند غزیرالمحاسن، یعنی محاسنش زیاد بوده! غزیر اللحیه که نگفته اند؛ غزیر المحاسن گفته اند. البته در باب کلی طبیعی نظری دارد که آن را قبول نکرده اند؛ لیکن این شخصیت خیلی مهم است. هزار سال قبل، ابن سینا - که فرید اعصار و دهور است، نه فرید عصر خود - درباره ی این مرد شهادت می دهد که محاسنش زیاد است، و بعد در آن مکتوبات می گوید این مرد در علوم مختلف متبحر بوده؛ که بعد از بیان او معلوم می شود هم در فلسفه، هم در منطق و هم در هندسه متبحر بوده است. اینها چیزهای مهم و عظیمی است. حالا روایت و بزرگانی که همدانی بودند، به جای خود محفوظ؛ این متبحرین در فنون مختلف و کسانی که مغزها و ذهنهایشان با علم بارور شده بود، وقتی حساب می کنیم، می بینیم یکی پس از دیگری در ادبیات و در فنون مختلف، سرآمد بوده اند. رشیدالدین فضل الله همدانی - صاحب ربیع رشیدی تبریز و صاحب کتاب «مجمل التواریخ» - یک شخصیت علمی است؛ از کار او در ربیع رشیدی می شود فهمید که او مرد علمی است. شما ببینید این مرد هفتصد سال قبل در تبریز دانشگاهی ساخته که شش هزار دانشجو داشته و اینها در فنون مختلف درس می خواندند. پنجاه یا صد نفر پزشک فقط در ربیع رشیدی جمع شده بودند و علم پزشکی را تدریس می کردند. این سلسله ی نسب علمی حوزه ی همدان را باید به یاد داشت؛ اینها را نباید فراموش کرد؛ این سلسله ی نسب علمی چیز خیلی مهمی است. شما فاضل و طلبه ی جوان که در حوزه ی علمیه ی همدان یا کفایه می خوانید، یا مکاسب می خوانید، یا درس خارج می روید و اسفار می خوانید، توجه داشته باشید که امتداد آن سلسله ی علمی هستید. من مرحوم آقای آخوند ملاعلی را از نزدیک زیارت نکرده بودم؛ لیکن صیت علمی ایشان در قم و مشهد به ماها رسیده بود؛ می دانستیم شخصیت باعظمتی است و از لحاظ علمی جزو شاگردهای مبرز مرحوم حاج شیخ است. همچنین مرحوم آقای آقا شیخ محمد ثابتی و دیگران، که در زمره ی علما و شخصیت‌های بزرگ همدانی بوده اند. این قبال کهن علمی همدان را فراموش نکنید و از دست ندهید؛ این چیز خیلی بزرگی است. شما دنباله ی آنها هستید. چشمه ی نورانی و گوارای علم در این بلاد جاری شده و به همه جا رسیده است. نجف از این بزرگوارها استفاده کرده، قم استفاده کرده، مشهد استفاده کرده، تهران استفاده کرده.

حاج آقا رضا همدانی واعظ در حضور میرزای شیرازی منبر رفت، که این منبر بعد کتاب شد؛ «هدیه النملة الی رئیس الملة». این یک منبر حاج آقا رضا همدانی واعظ است؛ غیر از حاج آقا رضا همدانی فقیه صاحب «مصباح الفقیه». من «هدیه النملة» را دارم و خوانده ام؛ رد شیخیه است. این کتاب، متقن و دقیق و عمیق است. البته مرحوم حاج آقا رضا واعظ فقیه هم بوده، اما اهل طلاق بیان و اهل منبر هم بوده و در حضور میرزای شیرازی منبر رفته و میرزا او را تحسین کرده است. گفته این منبر را بنویس، او نوشته است؛ بعد با عنوان «هدیه النملة الی رئیس الملة» چاپ شده است. البته من چاپ قدیم آن را دارم - چاپ‌های چهل، پنجاه سال قبل را - نمی دانم اخیراً چاپ شده یا نه. این کتاب به نجف استفاده رسانده است.

مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی کسی بوده است که جریان سلوکی عرفان متشرعی خالص ناب از آن بزرگوار جوشیده. مرحوم آقا سیدعلی شوشتری معروف که استاد میرزا و استاد خیلی از بزرگان بود و خودش فقیه بزرگوار بود، توانست یک نفر را تربیت کند و او آخوند ملاحسینقلی همدانی است که این سلسله را به راه انداخته است. مرحوم آقا شیخ محمد بهاری، مرحوم آقا سیداحمد کربلایی، مرحوم آقا میرزا جواد آقای تبریزی - پدر مرحوم آقا



میرزا علی آقاي قاضي - و بزرگان ديگر، هر کدام در اين عرصه، تلاش فراواني کردند. چندين سال پيش، زمان رياست جمهوري به اين جا آمدم؛ مرحوم آقاي آقاجفي هم حيات داشتند؛ ايشان هم جزو شخصيتهاي برجسته بودند. شما شخصيتهاي علمي زيادي داريد، که هم همدان، هم سرتاسر کشور و هم حوزه ي نجف از اين بذر سالم و اين مزرع پرمحصول و پرنماء استفاده کرده است. شما که مي خواهيد در حوزه ي همدان درس بخوانيد، دنباله ي آن سلسله هستيد. قدر خودتان را بدانيد، قدر اين حوزه را بدانيد و روزه روز به اين حوزه بپردازيد و آن را تقويت کنيد و عمق بدهيد.

عزيزان من! درس را هم خوب و عميق بخوانيد؛ اين را من به جوانها عرض مي کنم. همه ي آنچه براي يک روحاني از شؤون مختلف لازم است، متوقف است بر اين مايه ي علمي. در دوران مبارزات در مشهد بنده درس مي گفتم - سطوح درس مي دادم؛ مکاسب و کفایه مي گفتم - در کارهاي مبارزه هم بودم. طلبه هايي که با بنده معاشر بودند، خيلي از آنها داخل مسائل مبارزه بودند. حضور در ميدانهاي سياسي و اجتماعي، بعضي از آنها را دچار ترديد کرده بود که خواندن اين درسها و دقت در متون درسي چه فايده يي دارد؛ برويم مشغول کار سياسي شويم. آنها در همان ميدان سياسي هم با بنده مرتبط بودند و از بنده چيزهايي مي آموختند. وقتي متوجه اين ترديد شدم، به آنها گفتم هر کاري بخواهد بکنيد، بي مايه فطير است؛ بايد مايه داشته باشيد تا بتوانيد منشأ اثر باشيد. و به شما عرض مي کنم: برادران عزيزا! مايه ي علمي را مستحکم کنيد.

نکته ي دوم: امروز روحانيت ما با دو گونه چالش مواجه است. شايد در بعضي از ادوار تاريخي هم همين طور بوده است؛ ليکن در اکثر ادوار تاريخي، روحانيت با يک چالش مواجه بود؛ آن چالش امروز هست، يک چالش ديگر هم وجود دارد. اشتغال و چالش اصلي روحانيت - که در ادوار مختلف، حوزه هاي علميه و علماي ما با آن مواجه بودند - تبیین و تعليم دين به معنای واسع کلمه بوده است؛ تعليم فقه الله، فقه الدين. فقه فقط فروع نيست؛ فقه اکبر، توحيد و معارف است؛ چيزهايي است که با غور در مسائل عقلي بايد آنها را به دست آورد و فهميد و با تهذيب نفس آنها را صيقل داد. مي خواستند دين را فرا بگيرند و آن را به مخاطبان خودشان تعليم بدهند. تعليم دين هم ابعادي دارد؛ يکي از ابعاد، رشد دادن فکر و عقل مردم است - که «و يثيروا لهم دفائن العقول» - يکي ديگر از آن ابعاد، رفع شبهات است. شبهات هميشه بوده، اما نوع شبهات متفاوت بوده است. در دوره هاي مختلف، علماي بزرگ ما را ملاحظه کنيد؛ يکي از مسؤوليتهاي خودشان را اين مي دانستند که با شبهات مقابله کنند. مقابله هم يا به نحو پيشگيري است يا به نحو درمان. پيشگيري، بهتر از درمان است. اين که کلام را تعليم مي دادند، فلسفه را تعليم مي دادند و شخصيتي مثل علامه ي حلي - که فقيه عاليقدري است - هم در کلام کتاب دارد، هم در فلسفه کتاب دارد، به خاطر اين بود که با باور کردن عقليت مخاطبان خودشان بتوانند از ورود يا جايگير شدن شبهه ها در ذهن پيشگيري کنند. مخاطب آنها - چه انسان معمولي يا طالب علم، يا شخص فرزانه و تحصيلکرده - در مقابل شبهه يي که به ذهن او مي رسيد يا ديگري به ذهن او وارد مي کرد، درنمي ماند. کار ديگر هم اين بود که شبهه را درمان کنند؛ اگر شبهه يي پيش مي آمد، مجالس کلامي و بحث و پاسخ به سؤالات تشکيل دهند و کتاب بنويسند تا شبهه ها را برطرف کنند. براي اين کار، فقه و فلسفه و کلام و تفسير و علوم مقدماتي مي خواندند؛ از تاريخ مطلع مي شدند و بسياري از علوم عصر خود را فرا مي گرفتند تا بتوانند دين را تبليغ کنند؛ «لقد منّ الله علي المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلوا عليهم آياته و يزيكهم و يعلمهم الكتاب والحكمة». يکي هم تزکيه است. تعليم با تزکيه متفاوت است. اگرچه تعليم چنانچه به شيوه ي صحيح و با متد درست انجام بگيرد، تزکيه را هم در خود دارد؛ اما تزکيه جريان مستقلي است.

شما امروز با اين چالش مواجه ايد و مسأله يي شما مهمتر و دشوارتر است از مسأله يي حلي يا مسأله يي علامه ي مجلسي يا مسائل علماي بزرگي که در طول تاريخ بوده اند؛ با آنها قابل مقايسه نيست. امروز نشر افکار باطل



نه فقط به وسیله ی ابزارهای ارتباط جمعی فراوان - مثل رادیو، تلویزیون، اینترنت و انواع و اقسام روشهای الکترونیکی - انجام می گیرد، بلکه از شیوه های هنری هم استفاده می شود. امروز در دنیا پول خرج می کنند و فیلمهای گران قیمت می سازند، برای این که غیرمستقیم فکری را وارد ذهنها کنند یا فکری را از ذهنها بیرون بیاورند. یکی از مهمترین نقاط آماج این کارها، افکار دینی و بخصوص افکار اسلامی است. البته بعد از برپا شدن جمهوری اسلامی، بخصوص افکار شیعه هم آماج همین چیزها قرار گرفته است. شما شاید شنیده باشید که در سرزمین فلسطین به وسیله ی صهیونیست ها یا در امریکا کنفرانس های شیعه شناسی تشکیل می شود و کسانی روی آراء و لایه های فکری و شکل اجتماعی شیعیان تحقیق می کنند؛ این برای این است که بتوانند با شیعه مبارزه کنند. باید شیعه را بشناسند تا بتوانند با او مبارزه کنند.

شباهت زیاد است. شما اگر در میان جوانان بروید، می بینید جوان خوب ما هم گاهی در ذهنش شبهه وجود دارد. ایرادی هم ندارد؛ شبهه به ذهن همه می آید؛ نباید به جوان ایراد گرفت که تو چرا شبهه داری. وقتی ذهن فعال و کارگر شد، شبهه به ذهن می آید. بر عهده ی ما طلبه هاست که این شبهه ها را با پیشگیری یا با درمان برطرف کنیم. چالش عمده ی امروز شما این است؛ چه کار می خواهید بکنید؟ خطاب من، هم به بزرگان حوزه هاست، هم به طلاب و فضایی جوان حوزه ها؛ چه کار می خواهید بکنید؟ درس را باید خواند. یقیناً مطوّل و شرح لمعه و رسائل و مکاسب و کفایه و درسهای خارج معمول سنتی ما لازم است. من قبلاً گفتم بی مایه فطیر است. علوم عقلی کلام و فلسفه حتماً لازم است؛ اما آیا اینها کافی هم هست؟ من به شما عرض می کنم: نه، کافی نیست. ما در برنامه های کاری خود باید جریان خلاق فکری بی را که در حوزه های ما بحمدالله از دوره ی قبل از ما شروع شده و تا حدودی اتساع هم پیدا کرده است، وسعت و عمق بیشتری بدهیم. کسی مثل مرحوم علامه ی طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) در حوزه ی علمیه ی قم پیدا شد؛ ایشان، هم فقیه بود و هم اصولی؛ هم می توانست درس خارج فقه مفصلی بدهد؛ هم می توانست درس خارج اصول مفصلی ترتیب دهد و فضلا را جمع کند؛ اما او به کاری پرداخت که آن روز آن را لازم می دانست. بعد هم حوادث و وقایع شهادت داد بر این که اینها لازم است. او گفت من می بینم که دارند تفکرات و فلسفه ی کاذب مارکسیستی را در ذهنها جا می دهند؛ نمی شود با توضیح المسائل اینها را پاسخ دهیم؛ توضیح المسائل جای خودش را دارد؛ جواب این شبهه ها را با چیز دیگری باید داد. ایشان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را نوشت. یکی از تربیت شده های او مرحوم شهید مطهری (رضوان الله علیه) است. کاری که شهید مطهری کرد، امروز باید همه ی فضایی جوان در صدد باشند خود را برای آن آماده کنند؛ و اگر آماده هستند، اقدام کنند. شهید مطهری به عرصه ی ذهنیت جامعه نگاه کرد و عمده ترین سوالات ذهنیت جامعه ی جوان و تحصیلکرده و روشنفکر کشور را بیرون کشید و آنها را با تفکر اسلامی و فلسفه ی اسلامی و منطق قرآنی منطبق کرد و پاسخ آنها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت؛ از مسأله ی عدل الهی و قضا و قدر و علل گرایش به مادیگری بگیری - که مسائل، بیشتر ذهنی و عقلی است - تا مسائل مربوط به زنان، تا مسائل مربوط به خدمات متقابل ایران و اسلام، که این هم تلاشی بود برای روشن کردن ذهنها. آن روز عده یی با گرایش ایران مداری می خواستند با اسلام مبارزه کنند؛ ایشان گفت نه، اسلام به ایران خدمت کرده؛ ایران هم به اسلام خدمت کرده. «خدمات متقابل ایران و اسلام» همانقدر ارزش دارد که کتاب «عدل الهی» شهید مطهری. مرحوم شهید مطهری نمونه ی یک شخصیت روحانی متناسب با زمان است که می تواند در چالش اول، کار درست بکند و اقدام بجا انجام دهد. البته شبیه ایشان باز هم داشتیم و بحمدالله امروز هم داریم. امروز در قم فضایی جوانی به این کارها مشغول هستند؛ خوب هم مشغول هستند؛ من با بعضی از آنها و آثارشان آشنایم؛ اما این در حوزه های ما باید به صورت یک جریان اصیل دربیاید. همه باید خود را با این حرکت و این جریان آشنا کنند.

من لازم می دانم و بارها هم این نکته را گفته ام که همه ی طلاب و همه ی اهل منبر، یک دور آثار آقای مطهری را



بخوانند. مرحوم شهید مطهری (رضوان الله علیه) گرایش سلوکی و معنوی هم داشت؛ یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی امام، یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی مرحوم علامه ی طباطبایی، یک مقدار هم بعدها با بعضی از اهل دل و اهل حال مأنوس و آشنا شده بود. ایشان اهل گریه و تضرع و دعای نیمه شب بود؛ بنده از نزدیک اطلاع داشتم. در آثار ایشان این رشحه ی معنوی، توحیدی و سلوک کاملاً مشهود است. یکی از کارهای لازم در حوزه ها مطالعه ی آثار ایشان است. جوانان عزیز ما باید با آثار شهید مطهری آشنا شوند. اگر بنده می خواستم برنامه ی حوزه ی علمیه ی قم را بنویسم، بلاشک یکی از مواد برنامه را این می گذاشتم که کتابهای آقای مطهری خوانده شود، خلاصه نویسی شود و امتحان داده شود. البته در این آثار هم نباید متوقف شد. من به دست اندرکاران برگزاری همایش «حکمت مطهر» که در تهران با من ملاقات داشتند، همین نکته را یادآوری کردم؛ گفتم در آقای مطهری متوقف نشوید. این، نهایت کار نیست؛ مرحله یی از کار است که گردونه ها و گیتی هاست ملک آن جهانی را. گفت: یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت در بند آن نباش که مضمون نمانده است اینقدر حرف هست برای گفتن. دریای آب شیرین بی نهایت قرآن و حکمت قرآنی اینقدر مطلب دارد که هرچه شما بنویسید، هرچه ذخیره کنید و هرچه بردارید، کم نمی شود و تکراری هم نمی شود. مبنا را تفکرات شهید مطهری بگذارید و کارهای بعدی را روی آن بنا کنید؛

من بنا فوق بناء السلف.

العلي محظورة الا علي

سال 56 به اتفاق جمعی از دوستان بنا بود جهان بینی اسلام را بنویسیم. بعد با تبعید بنده و بعضی دیگر از دوستان به ایرانشهر، جمع تقریباً متلاشی شد؛ لیکن بنا گذاشتیم کار را انجام دهیم. از جمله ی افراد این مجموعه، مرحوم شهید باهنر بود؛ به ایرانشهر آمد و گفت شما که این جا کاری ندارید، این تحقیق را انجام دهید. دیدیم حرف خوبی است. بعد ایشان نکته یی گفت که بسیار مهم بود. کتاب تعلیمات دینی سال سوم و چهارم دبیرستان را - که به وسیله ی خود ایشان و یک جمع دیگر و با برنامه ریزی مرحوم شهید بهشتی تنظیم می شد - آورد و به من داد؛ گفت این را شما بخوانید، ببینید پایه ی معرفت دینی جوان دانش آموز ما چقدر است؛ فراتر از این، چشم اندازی را در مسائل دینی تعریف کنید. کتاب را خواندیم، دیدیم مطالب خیلی خوب و باارزشی است. بنابراین، بر اساس آنچه امثال شهید بهشتی و شهید مطهری و دیگر بزرگان فکر و اندیشه ی اسلامی کار کرده اند، باید نوشت و گفت. این، چالش اول است. وظیفه ی حوزه ها و وظیفه ی بزرگان حوزه ها و وظیفه ی مدرسین است که در این چالش، فعالانه عمل کنند.

چالش دوم - که خیلی هم حرف دارد - مسأله ی سیاسی است. شما طلبه ی جوانی هستید در مدرسه ی آقای آخوند، یا مدرسه ی زنکنه، یا مدرسه ی مرحوم آقای آقاشیخ علی دامغانی، و دارید در همدان، در ملایر، در فامنین و هر جای دیگر درس می خوانید. اگر بحث سیاستهای جهانی و استکبار جهانی و امریکایی با آن عظمت ظاهری بشود و بگویند اینها با شما مخالفند، شما نباید بگویید مگر من چه کسی هستم که با من مخالفند؛ من یک طلبه ی گوشه ی مدرسه ی آقای آخوند در همدان هستم. من می خواهم بگویم این فکر اشتباه است. اینها با یک یک شما نه تنها مخالفند، بلکه دشمن اند. به هر کدام از شماها به چشم منبعی برای روشنگری و افشاگری نگاه می کنند؛ که اگر این منبع فعال شود و کار بکند و باطن و استعداد و ظرفیت خودش را بروز دهد، کار بر استکبار دشمن دشوار خواهد شد. از نظر آنها هر یک از شما بالقوه یک امام خمینی هستید. اینها با یک یک عمامه به سرها و طلبه ها و روحانیون دشمن اند؛ چرا؟ چون بنای کار آنها بر ظلمات، بر چشم بندی و بر کتمان حقیقت و پرده روی کار کشیدن است. الان شما نگاه کنید؛ در امریکا اسم دمکراسی و حقوق بشر برده می شود. امریکایی ها یکی از ارزشهایی که فکر می کنند یا ادعا می کنند که باید در دنیا برایش بجنگند، حقوق بشر است؛ ملت امریکا هم این را باور کرده است. یک وقت مسأله یی مثل زندان ابوغریب به وجود می آید و گوشه یی از آن برملا می شود، که آن را هم ماستمالی می کنند؛



کما این که کردند و به گردن هم انداختند و مسأله را تمام کردند. اینها توانسته اند با کمک ابزارهای پیشرفته ی تبلیغاتی و ارتباطاتی - با همین تلویزیون، با همین هنر، با همین هالیوود، با همین بازیهای اینترنتی و رایانه یی، با همین ارتباطات سریع در دنیا - سر بشریت را کلاه بگذارند. ادعای تمدن می کنند، اما تمدن ندارند؛ واقعاً وحشی محض هستند. قبلاً گفتم؛ خانم جوان مرتب منظمی وقتی در خیابان راه برود، می گویند آزار او به مورچه هم نمی رسد؛ اما شما ناگهان این خانم جوان را در زندان ابوغریب پیدا می کنید؛ با دست خودش مرد عراقی را شکنجه می کند و قهقهه سر می دهد و با خونسردی آدم می کشد! یک وقت کسی عصبانی می شود و آدم می کشد؛ نه، اینها با خونسردی و در حال قهقهه آدم می کشند و ادعای دموکراسی هم می کنند! اینها با جبارترین حکومتها، حکومتهای کودتایی، حکومتهای نظامی و حکومتهایی مثل حکومت محمد رضا پهلوی، در عین استبداد، چون در خدمت آنها و منافع آنها هستند، نه تنها مخالفت نمی کنند، اصلاً از آنها حمایت هم می کنند. اواخر سال 56 یا اوایل سال 57 که طلیعه های انقلاب آشکار شده بود، کارتر - رئیس جمهور وقت آمریکا - به ایران آمد و در یک جلسه، نطقی را که برایش فراهم کرده بودند، نخواند؛ ارتجالاً بنا کرد نطقی سرتا پا ستایش از محمدرضا ایراد کردن. امروز هم همین کار را در خیلی از جاهای دنیا دارند می کنند؛ قبلاً هم کرده اند، بعد از این هم خواهند کرد؛ در عین حال ادعای دموکراسی هم می کنند! دنیا هم این ادعاها را باور کرده؛ ما هم وقتی به جامعه ی خودمان نگاه می کنیم، می بینیم یک عده آدمهای درس خوانده و تحصیلکرده و مدعی روشنفکری وقتی اسم دموکراسی و یا مردم سالاری و احترام به رأی مردم می آید، فوراً ذهنشان به طرف آمریکا می رود! آنها دروغ می گویند و مطلقاً به دموکراسی و آزادی و آراء مردم احترام نمی گذارند؛ نمونه اش ممنوعیت حجاب در مدارس برخی کشورهای اروپایی است. اجازه نمی دهند دختر محصل با روسری به کلاس برود و درس بخواند. پس امروز مشی اساسی استکبار عبارت است از کلاه سر دنیا گذاشتن، کلاه سر بشریت گذاشتن؛ به قول عربها: «التعتیم الاعلامی»؛ یعنی غبارآلود کردن فضا، یا به تعبیر قدیمی خود ما «گل آلود کردن آب». اگر در این فضا که همه جا را تاریک کرده اند، یک نفر پیدا شود که نورافکنی بیندازد، اینها چه حالی دارند و نسبت به او چه موضعی می گیرند؟ شما همان کسی هستید که نورافکن می اندازید. لذا با روحانیت اسلام و بخصوص با روحانیت شیعه مخالفند؛ علتش هم این است که روحانیت شیعه مستقل است. رابطه ی من و شما خیلی خوب است. بنده به اصطلاح جزو دستگاه حاکم کشورم، شما هم طلبه و روحانی و مدرس اید؛ با یکدیگر هم خیلی رفیقیم؛ من شما را خیلی دوست دارم، شما هم به من لطف دارید؛ اما این به خاطر ارتباط طلبگی و روحانی و به خاطر مسأله ی معنوی ماست. روحانیت شیعه زیر بار هیچ زور و قدرتی نمی رود و مرعوب نمی شود. روحانیت شیعه اگر احساس تکلیفی کرد، ملاحظه ی کسی را نمی کند. نه این که استثناء ندارد؛ چرا، استثناء هست. آدم بد همه جا هست؛ در میان اولاد پیغمبران و ائمه هم آدم بد داشتیم؛ اما طبع روحانیت شیعه این است. روحانیت شیعه برای نماز جمعه اش، از اداره به او کاغذنوشته نمی دهند. آقای محمدی امام جمعه اگر بخواهد در مصر و عربستان سعودی و کشورهای دیگر نماز جمعه بخواند، باید یک کاغذنوشته از اداره بیاورند به او بدهند و بگویند این را بخوان؛ اما این جا آقای محمدی ما هرچه بخواهد، بیان می کند؛ این درست است. این را فهمیده اند و اطلاع دارند؛ لذا از امثال آقای محمدی می ترسند. آنها از زبان گویا می ترسند. اگر این زبان گویا پشتوانه ی فکر و اندیشه ی عمیق و غزیر اسلامی هم داشته باشد، آنها براتر بیشتر می ترسند؛ آن وقت مثل مطهری را شهید می کنند.

پروردگارا! ما را در راه این بزرگان ثابت قدم بدار؛ ما را در راه اسلام ثابت قدم بدار؛ ما را به معنای واقعی کلمه سربازان امام زمان قرار بده؛ ما را در تحصیل و تعلیم علم، آن چنان که تو را خشنود می کند، موفق بگردان. پروردگارا! آقای موسوی همدانی عزیز ما را شفای عاجل عنایت کن؛ علمای همدان، گذشتگان همدان، بزرگان استان همدان، شخصیتهایی که از آنها اسم بردیم و بسیاری که از آنها اسم نبردیم، همه ی آنها را با اولیای محشور بفرما؛



شهداي عزيز برخاسته ي از روحانيت همدان - كه امروز در سخنراني پيش از ظهر، اسم بعضي از آنها را بردم - و بقيه ي شهداي عزيز ما را با پيغمبر محشور كن. پروردگارا! روح مطهر و مقدس امام بزرگوار ما را - كه هرچه هست، از همت والا و شخصيت برجسته ي اوست و اگر نبود، اين اوضاع نمي بود - با برترين و مقرب ترين اوليائيت محشور بگردان.

والسّلام عليكم و رحمة الله و بركاته